

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۸ می ۲۰۱۵

لیک به ندای جناب "مستجاب" شرح کلمات "تغییر و تغیر" و ...

در صفحه چهارم می ۲۰۱۵ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نوشته ای تحت عنوان "تبصره بر اظهارات آقای نجیب سخی" از نظرم گذشت. وطندار ارجمندم، جناب محمد ناصر "مستجاب"، که مقیم کشور بلغاریا میباشد، درین اواخر نوشته های خود را در پورتال آزادگان نیز به نشر میسپارد و تا جایی که تعقیب کرده ام، تا حال دو نوشته ادبی ایشان زیب و زینت همین پورتال گردیده است. این نویسنده گرامی ضمن مقاله فوق بر سر یک موضوع ادبی، که بیشتر به گرامر دری و عربی ارتباط پیدا میکند، با محترم "نجیب سخی" به مناقشه پرداخته و ضمناً ازین درویش تقاضاء کرده است، تا در زمینه موضوع مورد نزاع، چیزی عرضه داشته و گویا روشنی ببندازم.

اینک به ندای آن عزیز لیبیک گفته و نکاتی را تقدیم میدارم، ولی در اول از جناب ایشان و اعتمادی که به فهم و معلومات پراگنده من کرده اند، از صمیم قلب تشکر میکنم. امید است، نوشته این مسکین موجبات قناعت طرفین را فراهم ساخته بتواند.

جهت بررسی و قضاوت در عرصه مورد نزاع، باید میرفتم به پورتال "افغان جرمن آنلاین" و مقاله آقای سخی را، که معنون است به "افغانستان و مسأله زبان"، در دو بخش مطالعه میکردم. همین کار را کرده و بعد مطلب استیضاحی پوهاند صاحب داکتر هاشمیان و سپس جوابیه جناب سخی را از نظر گذشتاندم.

من نظر عزیز جناب مستجاب را کاملاً تأیید میکنم، که برای ارزیابی کلمات باید از طریق گرامر و خصوصاً قسمت "صرف" آن استفاده کرد. گرامر هر زبانی متشکل است از دو قسمت؛ قسمت "صرف" و قسمت "نحو". از همین رو آن را "صرف و نحو" نیز میخوانیم. "صرف" علمی ست، که در آن از "ساخت کلمات" بحث میگردد و "نحو" آن بخش از گرامر است، که از "ساخت جملات" بحث میکند. به عبارت دیگر، اگر "صرف" از "تصریف" و "گردان" و "صرف کردن" کلمات بحث میکند، "نحو" ترتیب و نحوه ساخت جملات را بیان

- "تغییر" در معنای "دگرگون ساختن" یا "از حالتی به حالت دیگر آوردن" است، که مصدر "متعدی" میباشد؛ اما
 - "تغیّر" معنای "دگرگون شدن" و یا "از حالتی به حالت دیگر آمدن" را افاده میکند - که مصدر "لازمی" است.
 از بحث نسبتاً مشروح - ولی ضروری - بالا نتیجه میگیرم، که "تغییر" و "تغیّر" دو کلمه مختلف هستند و معانی کاملاً متفاوتی را در بر میگیرند و نباید یکی را با دیگری مغالطه کرد!!!
 آقای سخی اما میخواهد از جولانگاه فنّ عروض بر ساخت کلمات به قضاوت برخیزد؛ چنانچه مینویسد:

«شما (مخاطب پوهاند هاشمیان است) بیتی از حضرت بیدل یا هر سخن سرای حقیقی دیگر را بگیرید، و اگر بتوانید انرا تقطیع کنید، یعنی بیت را در قید ارکان و ارکانرا در کمیت هجاها محاسبه نمائید؛ خواهید دید که کلماتی چون مسوؤل، تغییر، تأیید به تلفظ هجائی زبان دری مربوط نیستند؛ زیرا با هیچ کلمه این زبان قافیه بسته نمیشوند؛ بطور مثال کلمه تغیر که شما (استاد هاشمیان) بار بار آنرا «تغییر» نوشتید این کلمه با تعمیر، تدبیر، تعبیر و ... قافیه بسته می شود، که هیچیک ازین کلمات با دو ی نوشته نمیشوند پس چرا تغیر را ما با دو ی نوشته کنیم؟ آیا این یک تناقض نیست؟....»

بگذریم از املائی نادرست کلمات و عدم رعایت اصول تنقیط و علامه گذاری در این پراگراف و بلکه در سراسر مقاله، و بگذریم از فقدان فصاحت در طرز بیان، و روی آریم به شگافتن کنه مدعای نویسنده:

در اول باید پذیرفت، که کلمات بیشمار زبان عربی در دری وارد شده و ما آنها را بعینهم - و یا لااقل در حدی بس معتنا به با اصل عربی آنها - پذیرفته و روزمره در محاوره و تحریر استعمال میکنیم. این کلمات حالا حکم کلمات دری را به خود گرفته و جزء گنجینه لغات دری شمرده میشوند، چه جناب سخی بخواهد و چه نخواهد؛ چه آنها را با کلمات اصیل دری قافیه بسته بتواند و چه نتواند!!!

عجب است، که آقای سخی کلماتی چون "تعمیر و تدبیر و تعبیر" را که با کلمه "تغییر" قافیه بسته میشوند و هیچ کدام از این "سه" مصدر دو دانه "ی" ندارد، تمسک گرفته و نتیجتاً حکم صادر میکند، که کلمه "تغییر" باید به یک "ی" و در شکل "تغیر" نوشته شود. صرف نظر از تناقضگویی آشکار ایشان در مدعاء - چون تنها تغییر حروف از "پنج" به "چار" لابد ترتیب و هیئت هجاها را نیز تغییر میدهد - خدمت ایشان باید نوشته شود، که:

"تعمیر و تدبیر و تعبیر" که هر سه از باب "تفعیل" میباشد، از ریشه ثلاثی "عمر و دبر و عبر" برخاسته اند، که هیچ کدام حرف "ی" را احتواء نمیکند و اگر در مصدر "تفعیل" آنها فقط یک دانه "ی" وجود دارد، همان "ی" ای ست، که بحیث حرف اضافی در مصدر "تفعیل" گنجانیده شده است - چنان که در فوق شرح مفصلاً گذشت. اما کلمه "تغییر" از ریشه ثلاثی مجرد "غیر" برخاسته است، که در ذات خود یک دانه "ی" در وسط خود دارد. پس اگر کلمه "تغییر" دو دانه "ی" دارد، متشکل است از:

- یکی آن "ی" که در کلمه "غیر" نهفته است

- و دیگر آن "ی" که مربوط به باب "تفعیل" است.

بعد ازین شرح و بسط میرویم و کلمات "ولو" و "ولوع" را بررسی میکنیم:

کلمات "ولو" و "ولوع" هر دو عربی اند، همان قسمی که "تغییر" و "تغیر" نیز چنین باشند. کلمه "ولو" یک کلمه ترکیبی ست؛ و مرکب از "و" و "لو"، که در قرآن هم بارها آمده است؛ هم به شکل "لو" و هم به شکل "ولوع":

- "و" همان حرف معروف عربی ست، که در زبان دری نیز به عین شکل و در عین معنی به کار میرود!!!

- "لو" (به فتح اول و سکون آخر) کلمه شرطیه عربی و در معنای "اگر" است حالا وقتی "و" و "لو" را باهم یکجای کرده از آن کلمه "ولو" را درست کنیم، معنای باللفظ آن "و اگر" میشود، که در تداول معنای "اگرچه" و "باوجود" را گرفته است.

مگر کلمه "ولوع" یک کلمه کاملاً متفاوت دیگر عربی ست، بدین شرح: "ولوع" (به وزن یهود و جهود و کبود) صیغه مبالغه عربی از مصدر ثلاثی "ولع" و "ولع" در معنای "حرص" است. پس "ولوع" در معنای "بسیار حریص" است.

میبینیم، که "ولو" و "ولوع" دو کلمه بکلی متفاوت از هم میباشند، که نباید باهم مغالطه کردند!!! این درویش تاکنون در هیچ جای و از هیچ کسی چنین فرض و تیز نادرست و مغالطه آلود را نشنیده و نخوانده است؛ و چیزی را که آقای سخی به میدان می اندازد، منحصر به فرد خودش است. استدلال جناب سخی ازین دو لغت، فقط خود ایشان را راضی ساخته میتواند و از هیچ اعتبار گرامری برخوردار نیست. آقای سخی در استدلال خود، پای "های غیر ملفوظ" را به میدان میکشاند، و برای کلمه اختراعی "ولوع" خود، اعرابگذاری هم میکند، که هرگز قابل فهم و مطابق به دستور زبان دری نیست!!!